

حوزه‌ای پیشرو و سرآمد باشد، فاصله قابل توجهی با وضعیت کنونی دارد. توجه به نکات زیر می‌تواند این فاصله را کاهش دهد:
- حوزه باید به‌روز باشد؛ به‌طور دائم با زمان پیش برود، بلکه حتی جلوتر از زمان حرکت کند.
- به تربیت نیرو در همه بخش‌ها اهمیت داده شود. مسیر حرکت این ملت و آینده انقلاب را نیروهایی ترسیم خواهند کرد که امروز در حوزه علمیه تربیت می‌شوند.

- حوزویان رابطه خود را با مردم افزایش دهند. برای حضور فضلی حوزه در میان مردم و رابطه صمیمی میان آنان برنامه‌ریزی شود.

-مدیران حوزه با تدبیر مناسب، القائنات مغرضانه‌ای را که طلاب جوان را از آینده ناامید می‌کند، خنثی کنند. امروز اسلام و ایران و شیعه در جهان از عزت و حرمتی برخوردار است که هرگز در گذشته دارا نبوده است. طلبه جوان با این احساس درس بخواند و رشد کند.

- به نسل جوان جامعه با چشم خوشبینی نگریسته و با این نگاه با آنان تعامل شود. بخش مهمی از جوانان امروز با ضرب هوشی بالا، با وجود همه القائنات مخرب فکر و احساس دینی، وفادار به دین و مدافع آنند و بسیاری دیگر هم به‌هیچ‌رو با دین و انقلاب بر سر عناد نیستند. اقلیت بسیار اندک معرض از ظواهر دینی، حوزه را دچار تحلیل غیرواقع‌بینانه نکند.
- برنامه‌های درسی حوزه به گونه‌ای نوشته شود که فقه روشن‌بین و پاسخگو و به‌روز، و البته فنی و متکی به شیوه اجتهادی، همراه با فلسفه روشن و دارای امتداد اجتماعی و صاحب‌نظر در شاکله زندگی جامعه، در کنار دانش کلام رسا و استوار و دارای قدرت اقناع، به وسیله استادان ماهر تدریس شود و این هر سه در پرتو فهم قرآن و درس‌های تفسیر، جلا و نورانیت و عمق یابد.

-زه، تقوا، قناعت، استغناء از غیر خدا، توکل، روحیه پیشرفت، آمادگی برای مجاهدت، توصیه‌های همیشگی امام بزرگوار و بزرگان اخلاق و معرفت به طلاب جوان بوده و اکنون نیز شما جوانان عزیز حوزه علمیه مخاطب همین توصیه‌هایید.
- درباره مدارک تحصیلی حوزه، سفارش همیشگی و کنونی اینجانب آن است که مدرک را خود حوزه - و نه مرکزی بیرون از آن - باید به دانش‌آموخته‌ها بدهد. البته می‌توان رتبه‌های حوزوی را به جای ۱ و ۲ و ۳ و ۴، نام‌گذاری‌های شناخته‌شده در مراکز علمی کشور و دنیا قرار داد، مثلا: کارشناسی، کارشناسی ارشد، کارشناسی تحقیقی (دکتری) و امثال آن.

سخن را در اینجا به پایان می‌برم و از خداوند متعال عزت و شوکت روزافزون اسلام و قوت و استحکام روزافزون امت اسلامی و پیشرفت و سعادت روزافزون ملت ایران و سربلندی و آزآمندی روزافزون حوزه‌های علمیه و نصرت بر دشمنان و بدخواهان و معاندان را مسألت می‌کنم. سلام خدا بر حضرت بقیه‌الله (ارواحنا فداه و عجل‌الله‌فرجه) و درود خالصانه ما بر ارواح شهیدان و روح مطهرامام امت باد.

والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته

**سیدعلی خامنه‌ای**  
۱۴۰۴/۲/۸

**پی‌نوشت‌ها:**

- دین‌دار، پرهیزکار
- شهرت، آواره
- سوره فرقان، بخشی از آیه‌ی ۴۳
- فارغ‌التحصیلان، تحصیلمکرده‌ها
- شاغلان حرفه‌ای
- صیغه امام، ج ۱۲، ص ۲۷۳؛ پیام به روحانیون، مراجع، مدرسین، طلاب و ائمه جمعه و جماعات ۱۳۴۷/۱۲/۳
- سوره اسراء، بخشی از آیه ۸۱: «...أری، باطل همواره نابودشدنی است.»
- سوره رعد، بخشی از آیه ۱۷: «...اما بفکر، بیرون افتاده از میان می‌رود...»



موضوعی در گذشته حکمی داشته ولی با تغییر روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد، اکنون حکم جدیدی یافته باشد. این تغییر حکم ناشی از آن است که موضوع هرچند در ظاهر همان موضوع قبیلی است ولی با توجه به تغییر روابط سیاسی و اجتماعی و غیره، درواقع تغییر کرده و موضوع جدیدی شده است، پس حکم جدیدی می‌طلبد. افزون بر این، حوادث پی‌درپی جهانی و پیشرفت‌های علمی و غیره در مواردی می‌تواند فقیه ماهر را در یک مدرک از کتاب و سنت، به فهم تازه‌ای برساند و حجت شرعی برای تغییر حکم شود؛ همچنان‌که در تبدل رأی مجتهدان غالبا اتفاق می‌افتد. در هر حال، فقه باید فقه بماند و نوفهمی تبدیل به ناخالص سازی شریعت نشود.

درباره تعریف و تفسیر از عنوان حوزه علمیه و محتوای عمیق آن به آنچه گفته شد بسنده می‌کنم و سخنی کوتاه درباره حوزه قم که اکنون به

صدسالگی رسیده است می‌گویم.
حوزه قم امروز حوزه‌ای زنده و بالنده است. حضور هزاران مدرس و مؤلف و محقق و نویسنده و گوینده و متفکر در معارف اسلامی و انتشار مجلات علمی و تحقیقی و نگارش مقالات تخصصی و عمومی، مجموعه‌اثروت بزرگی برای امروز جامعه و ظرفیت عظیمی برای فردای کشور و امت به شمار می‌رود. رواج درس‌های تفسیر و اخلاق و افزایش مراکز و دروس علوم عقلی، نقطه‌قوت برجسته‌ای است که حوزه پیش از انقلاب به آن دسترسی نداشت. حوزه قم هرگز این تعداد طلاب و فضایی صاحب فکر به خود ندیده بود. حضور فعال

در همه میدان‌های انقلاب و حتی در میدان نظامی و تقدیم شهدای گرانقدر در دوران دفاع مقدس و پیش و پس از آن، از افتخارات بزرگ حوزه و در شمار حسنات بی‌شمار امام راحل است. گشودن راه به عرصه تبلیغات جهانی و تربیت هزاران طالب علم از ملت‌های گوناگون و حضور دانش‌آموختگان آن در بسیاری از کشورها کار بزرگ و بی‌سابقه دیگری است که باید از آن تقدیر کرد. توجه فقهای تازه‌نفس به مباحث مبتلابه معاصر و دروس فقهی مربوط به آنها نیز آینده مطلوبی را در پیشرفت و تحول علمی نوید می‌دهد. اقبال فضایی جوان به‌دقت در نکات معرفتی متون معتبر اسلامی به‌ویژه کلام‌الله مجید نیز مبشر مطرح‌شدن بیشتر قرآن در حوزه علمیه است. تشکیل حوزه‌های علمیه بانوان هم ابتکار مهم و اثرگذاری است که پاداش دائمی آن به روح مطهر امام راحل واصل می‌شود. حوزه قم با این نگاه، مجموعه‌ای زنده و پویاست و امیدهایی را زنده می‌کند.

باین‌حال، این‌انتظار منطقی‌که حوزه قم

بتوان به او زور گفت؛ به‌کارگیری علم برای کشتارهای عمومی؛ کشاندن فساد جنسی به داخل خانواده‌ها و تا کودکان و نونهالان؛ ظلم و قساوت بی‌نظیر در نمونه‌هایی همچون غزه و فلسطین؛ تهدید به جنگ به‌خاطر دخالت در امور دیگران در نمونه‌هایی مانند رفتار دولتمردان آمریکا در دوران‌های اخیر. بدیهی است که این‌تمدن باطل رفتنی است و ازاله خواهد شد؛ این، سنت حتمی آفرینش است: «ان الباطل کان زهوقا»؛ (۷) «فاما الزبید فیزهب جفا»». (۸) وظیفه امروز ما اولاً کمک به ابطال این باطل و ثانیاً تدارک تمدن جایگزین در نظر و عمل به قدر توانایی است. این‌که بگویند: «دیگران نتوانستند، پس ما هم نمی‌توانیم» مغالطه است. دیگران هر جا با ایمان و با محاسبه و با استقامت حرکت کردند، توانستند و پیروز شدند. نمونه واضح و بیش چشم ما؛ انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی.

در این مبارزه آسیب‌ها و ضربه‌ها و دردها و فقدان‌هایی هست که باید تحمل شود. در این صورت پیروزی حتمی است. پیامبراعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شبانه و مخفیانه از مکه و از میان حلقه بت‌پرستان بیرون آمد و در غار پنهان شد، ولی پس از هشت سال باشکوه و اقتدار به مکه قدم نهاد و کعبه‌را زیت‌هاومکه‌را زیت‌پرستان پیراست. در این هشت سال رنج بی‌حساب برد و یارانی چون حمزه را از دست داد، ولی پیروز شد. دفاع مقدس هشت‌ساله ما هم در برابر ائتلاف جهانی قدرتمندان ظالم و دروغگو نمونه‌ای دیگر است. حوزه بزرگ و کارآمد امروز قم

هم که در آغاز با آن محنت‌ها روبه‌رو بود، نمونه جلوی چشم ما است؛ و از این نمونه‌ها فراوان می‌توان یافت... حوزه علمیه در این بخش وظیفه‌ای ارزشمند بر دوش دارد، و آن در درجه اول، ترسیم خطوط اصلی و فرعی تمدن نوین اسلامی است، و سپس تبیین و ترویج و فرهنگ‌سازی آن در جامعه است. این از جمله‌برترین مصادیق «بلاغ‌مبین» است.

در باب ترسیم شاکله تمدن اسلامی، فقه به نوعی، و علوم عقلی به نوعی نقش دارند. فلسفه اسلامی ما باید برای مسائل اصلی خود، امتداد اجتماعی ترسیم کند. فقه ما هم با گسترش میدان دید و نوآوری در استنباط، مسائل نوپدید چنین تمدنی را احصاء و احکام آن را معین نماید.

بیان روشن امام بزرگوار درباره فقا‌هت و روش آن در حوزه علمیه را نگاشت. در این بیان، شیوه استنباط همان روش فقه سنتی و به تعبیر ایشان، اجتهاد جواهری است؛ با این‌حال، «زمان» و «مکان» دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. ممکن است

را قادر خواهد ساخت که با بهره‌برداری از درست و نادرست این یافته‌ها، حضور ذهن لازم برای استفاده از تصریحات و اشارات کتاب و سنت بیابد و شاکله نظامات اجتماعی را برای اداره جامع و کامل جامعه بر اساس اندیشه اسلامی طراحی کند.

در کنار حوزه، دانشگاه کشور نیز در این زمینه، دارای توان و تکلیف است؛ این می‌تواند یکی از موارد همکاری حوزه و دانشگاه باشد. کار بزرگ دانشگاه آن است که در علوم انسانی مرتبط با نظامات حاکمیتی و مردمی، به کمک نگاه محققانه و نقاد، درست و نادرست نظرات رایج دانش جهان را مشخص کند و با همکاری حوزه، محتوای اندیشه دینی را در قالب‌های متناسب ارائه‌کند.

پنجم، نوآوری‌های تمدنی در چارچوب پیام جهانی اسلام این برجسته‌ترین انتظار از حوزه علمیه است. شاید بلندپروازی و آرزوبروری تلقی شود. در آن شب تاریخی پس از حمله به فیضیه در سال ۴۲ که امام راحل در خانه خود پس از نماز عشاء، برای جمع محدود و مرعوب طلاب سخن می‌گفت، شاید این تعبیر بلند که «این‌ها می‌روند و شما می‌مانید»، به نظر بعضی از ما بلندپروازی و آرزوبروری تلقی می‌شد، اما گذر زمان نشان داد که این‌امان و صبر و توکل، کوه موانع را از ج‌امی‌کند و کید دشمنان در برابر سنت الهی ناکارآمد است.

«استقرار تمدن اسلامی» برترین هدف دنیایی انقلاب است، یعنی تمدنی که در آن، علم و فناوری و منابع انسانی و منابع طبیعی و همه توانایی‌ها و همه پیشرفت‌های بشری، و حکومت و سیاست و نیروی نظامی و ه‌رائجه در اختیار بشر است، در خدمت عدالت اجتماعی و رفاه عمومی و کاستن از فواصل طبقاتی و افزودن بر پرورش معنوی و ارتقای علمی و شناخت روزافزون طبیعت و استحکام ایمان به‌کار می‌رود. تمدن اسلامی، مبتنی بر توحید و ابعاد اجتماعی و فردی و معنوی آن است؛ مبتنی بر تکریم انسان از جهت انسانیت. و نه از جهت جنس و رنگ و زبان و قومیت و جغرافیا - است؛ متکی بر عدالت و ابعاد و مصادیق آن است؛ متکی بر آزادی انسان و مبارک بود و راه تحقیق را به روی فضایی حوزوی گشود، و پس از تشکیل جمهوری اسلامی، ابعاد گوناگون آن در نظر و عمل تکامل یافت؛ ولی این کار در بسیاری از نظامات اجتماعی کشور همچنان نافرجام و بی‌سامان باقی مانده است. این خلأ را حوزه باید پر کند؛ این در شمار وظایف حتمی حوزه علمیه است.

امروز با حاکمیت و استقرار نظام اسلامی، وظیفه فقیه و فقا‌هت سنگین است. امروز نمی‌توان فقا‌هت را به تعبیر امام راحل، همچون ناآگاهان، غرق شدن در احکام فردی و عبادی دانست. فقه‌امام ساز، محدود به حد و اندازه احکام عبادی و وظایف فردی نیست. البته حوزه برای طراحی و تنظیم نظامات اجتماعی نیاز دارد که با یافته‌های امروز جهان درباره این نظامات به اندازه لازم آشنایی داشته باشد. این آشنایی، فقیه گرسنگی؛ زورگویی شیفتگان قدرت به هر آن‌کس که

فداکاری و جهاد حاملان معارف دین و نثار خون پاک آنان تثبیت می‌شود. قدسیت دین را در سیره پیامبراعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) باید دید که در هنگام ورود به یثرب اولین اقدامش تشکیل حکومت و تنظیم نیروی نظامی و یکپارچه کردن عرصه سیاست و عبادت در مسجد بود.
حوزه علمیه برای حفاظت از اعتبار معنوی و وفاداری به فلسفه وجودی‌اش باید از مردم و جامعه و مسائل اساسی آن هرگز جدا نشود و جهاد را در همه‌گونه‌هایش در هنگام نیاز، وظیفه قطعی خود بداند.

این همان سخن مهمی است که امام بزرگوار بارها با حوزه و پیشکسوت‌ها و بزرگان و به‌گونه ویژه با طلاب و فضلی جوان آن در میان گذاشته و بر آن تأکید کرده‌اند. مرکز مشارکت در تولید و تبیین نظامات اجتماعی کشورها و جوامع بشری در همه شئون اجتماعی خود با نظامات مشخصی اداره می‌شوند؛ شکل حکومت، شیوه حکمرانی (استبداد، مشورت و ...، نظام قضایی و داوری در اختلافات و تخلفات و موضوعات حقوقی یا جزائی، نظام اقتصادی و مالی و مسأله پول و غیره، نظام اداری، نظام کسب و کار، نظام خانواده، و دیگرها و دیگرها، همه در شمار شئون اجتماعی کشورند که در جوامع عالم به شیوه‌های گوناگون و در قالب نظام‌های گوناگون اداره می‌شوند. بی‌شک هریک از این نظام‌ها متکی بر یک پایه فکری - چه برآمده از ذهن متفکران و صاحب‌نظران، و چه زاینده از سنت‌ها و عادت‌های بومی و اثری- و بر خاسته از آن است.

در حکومت اسلامی این مبنا و قاعده طبعاً باید برگرفته از اسلام و متون معتبر آن باشد و نظامات اداره جامعه از آنها استخراج شود.

فقه شیعه اگرچه جز در برخی موارد-همچون باب قضا- به‌گونه کافی به این کار نپرداخته، ولی به برکت قواعد گسترده فقهی مستفاد از کتاب و سنت، و نیز به مدد عناوین ثانویه، کفایت لازم را برای طراحی نظام‌های گوناگون اداره جامعه داراست.

در باب اصل و منشأ حکومت، کار برجسته امام راحل در مباحث «ولایت فقیه» در هنگام تبعید به نجف، آغازی مبارک بود و راه تحقیق را به روی فضایی حوزوی گشود، و پس از تشکیل جمهوری اسلامی، ابعاد گوناگون آن در نظر و عمل تکامل یافت؛ ولی این کار در بسیاری از نظامات اجتماعی کشور همچنان نافرجام و بی‌سامان باقی مانده است. این خلأ را حوزه باید پر کند؛ این در شمار وظایف حتمی حوزه علمیه است.

امروز با حاکمیت و استقرار نظام اسلامی، وظیفه فقیه و فقا‌هت سنگین است. امروز نمی‌توان فقا‌هت را به تعبیر امام راحل، همچون ناآگاهان، غرق شدن در احکام فردی و عبادی دانست. فقه‌امام ساز، محدود به حد و اندازه احکام عبادی و وظایف فردی نیست. البته حوزه برای طراحی و تنظیم نظامات اجتماعی نیاز دارد که با یافته‌های امروز جهان درباره این نظامات به اندازه لازم آشنایی داشته باشد. این آشنایی، فقیه گرسنگی؛ زورگویی شیفتگان قدرت به هر آن‌کس که

علمای نجف؛ و مواردی دیگر.

در همان سال‌های مقارن با تشکیل حوزه قم، بخش‌هایی از عراق و مرزهای ایران، با مرکزیت نجف و کوفه، صحنه‌ی جنگ مسلحانه علما با قوای اشغالگر انگلیس بود؛ نه تنها طلاب و مدرسین، که برخی علمای معروف همچون سیدمصطفی کاشانی و بعضی فرزندان مراجع در این درگیری‌ها شرکت داشتند، که برخی شهید و بسیاری پس از آن به نقاط دوردست مستعمرات انگلیس تبعید شدند.

فعالیت مراجع بزرگ در مسأله فلسطین نیز- چه در اوایل قرن که سیاست کوچ و تسلیح صهیونیست‌ها در فلسطین اجرا می‌شد، و چه در دهه سوم آن که بخش مهم فلسطین رسماً به صهیونی‌ها سپرده و دولت جعلی صهیونی اعلام شد - از بخش‌های افتخارآمیز حوزه‌های علمیه است. نامه‌ها و بیانیه‌های آنان در این باره، در شمار ارزشمندترین اسناد تاریخی است.

نقش بی‌بدیل حوزه قم و سپس دیگر حوزه‌های علمیه در ایران در ایجاد نهضت اسلامی و برپا کردن انقلاب و توجیه افکارعمومی و به میدان آوردن عموم مردم نیز از برجسته‌ترین نشانه‌های هویت جهانی حوزه‌های علمیه است. تحصیل‌کردگان حوزه با ذهنهای فعال و زبان‌های گویا از نخستین کسانی بودند که به غریو دشمن‌شکن امام مجاهد پاسخ گفته و با سرعت و جدیت و همراه با تحمل صدمات، وارد میدان شده و به گسترش مفاهیم انقلابی و توجیه افکارعمومی پرداختند. با آگاهی از این حقایق است که امام راحل (رضوان‌الله‌علیه)

در پیام پرمحتوا و تکان‌دهنده خود به حوزه‌های علمیه، (۶) روحانیت را پیشکسوت شهادت در همه انقلاب‌های مردمی و اسلامی دانسته، و متقابلاً راه شهدا و کار آنها را رسیدن به حقیقت تققه شمرده‌اند. در تعبیری دیگر علما را پیشگام در میدان جهاد و حمایت از میهن و حماییت از مظلومان معرفی کرده‌اند. برای آینده حوزه هم بیشترین امید خود را به طلاب و فضایی بسته‌اند که دغدغه نهضت و مبارزه و انقلاب، آنها را به تحرک واداشته است، و از کسانی که فارغ از این مسائل حیاتی، فقط به کتاب و درس خود اکتفا می‌کرده‌اند، گلایه‌مندی خود را نشان داده‌اند. در این پیام بارها به تحجرگرایان اشاره شده و نسبت به نفوذ دشمن با استفاده از غفلت آنان هشدار و درباره شیوه‌های تحول‌یافته دین‌فروشی اعلام خطر شده است. به نظر صائب امام بزرگوار، شکارچیان استعمار در سراسر جهان در کمین شیردلان روحانی سیاست‌شناس نشسته و برای مبارزه با مجدد و عظمت و نفوذ مردمی روحانیت برنامه‌ریزی می‌کنند.

در آن متن خردمندانه که با احساساتی عارفانه و عاشقانه به نگارش درآمده است، دل‌پاوسی امام بزرگوار از این‌که جریان تحجر و تقدس‌نمایی، حوزه علمیه را دچار وسوسه جدایی دین از سیاست و فعالیت‌های اجتماعی کند و راه درست پیشرفت را مسدود سازد، آشکار است. این دغدغه ناشی از ترویج جریان خطرناکی است که دخالت حوزه در مسائل اساسی مردم و ورود در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و مبارزه آن با ظلم و فساد را منافی با قدسیت دین و حریم معنوی آن وانمود می‌کند و روحانیت را به صلح کل بودن و دوری کردن از مخاطرات ورود در سیاست سفارش می‌نماید.

ترویج این توهم باطل، بزرگ‌ترین هدیه به عوامل استعمار و استکبار است که همواره از حضور و ورود علمای دین در معرکه مبارزه با آنان زیان دیده و در موارد متعدد شکست خورده‌اند؛ و بزرگ‌ترین هدیه به عوامل نظام فاسد و فاسق و مزدوری است که با حرکت ملت ایران به رهبری یک مرجع تقلید، ریشه‌کن و ازاله شد. قدسیت دین بیش از همه‌جا در میدان‌های جهاد فکری و سیاسی و نظامی بروز می‌کند و با



**برنامه‌های درسی حوزه به گونه‌ای نوشته شود که فقه روشن‌بین و پاسخگو و به‌روز و البته فنی و متکی به شیوه اجتهادی، همراه با فلسفه روشن و دارای امتداد اجتماعی و صاحب‌نظر در شاکله زندگی جامعه در کنار دانش کلام رسا و استوار و دارای قدرت اقناع، به‌وسیله استادان ماهر تدریس شود و این هر سه در پرتو فهم قرآن و درس‌های تفسیر، جلا و نورانیت و عمق یابد**

در همه میدان‌های انقلاب و حتی در میدان نظامی

جاهای دیگر برای تققه در دین بیابند و «لبندروا قومهم ادا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون»، عملاً تأسیس حوزه علمیه قم یا بازتأسیس آن در آغاز قرن چهاردهم هجری شمسی به‌دست آیت الله مؤسس، آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، نقطه عطفی در تاریخ قم و تاریخ تشیع بود. نکته لطیفی که در پیام مقام معظم رهبری به آن پرداخته شده، این است که همان‌طور که ایشان در کتاب ۲۵۰ ساله تحلیل جامعه و کاملی در مورد ۲۵۰ سال امامت عصر حضور ائمه (علیهم‌السلام) دارند و برخلاف آنچه بعضی خیال می‌کنند، مثلاً سیاست‌امیرالمؤمنین فرق داشت با امام حسن یا امام حسن فرق داشت با امام حسین یا امام حسین با امام سجاد یا امام سجاد با امام صادق یا امام صادق با موسی بن جعفر، شاید آدم ساده‌اندیش خیال کند دوازده امام ما هر کدام سیاستی داشتند. ولی با این تحلیلی که در کتاب ۲۵۰ ساله انسان می‌بیند، احساس می‌کنندگویی یک نفر، یک انسان ۲۵۰ ساله، تمام این دوره را، دو قرن و نیم را، تدبیر

و بعد امام صادق هستند و اکنون نیز اگر به این حوزه‌های علمیه شیعه که عمدتاً در ایران و عراق هستند مراجعه کنیم، هر کس را که در طول این هزار سال می‌بینیم، همه متنوع‌سر سفره امام صادق یا پنج‌هزار شاگرد امام صادق (علیهم‌السلام) هستند. این نکته بسیار مهمی است. آیه نفر می‌فرماید همه مسلمانان نمی‌توانند به مدینه بیایند و در محضر پیامبر اسلام شناس، فقیه و عالم به قرآن و سنت بشوند؛ «ما کان المؤمنون لینفروا کافّة»، همه نمی‌توانند از سراسر عالم به مدینه بیایند و در محضر پیامبر یا در زمان ائمه در محضر ائمه، همه ملا و فقیه و اسلام‌شناس شوند. پس چه باید کرد؟ «فولا نفر من کل فرقة منهم طائفة»؛ از هر فرقه و قبیله و دسته و به اصطلاح امروز شهر و روستا، گروهی از خوش‌استعدادها، چه زن و چه مرد، فرقی نمی‌کنند، «الیتفقوهوا فی الدین»؛ در زمان پیامبر به مدینه خدمت پیامبر و در زمان ائمه خدمت ائمه بیایند و اکنون نیز به مراکز حوزه‌های مهم جهان اسلام مثل نجف و قم و اصفهان و مشهد و



متن کامل